

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد
۲۳ جون ۲۰۲۱

کسادِ بازار "انتخابات" در ایران

از قرائن پیدا بود که بازار "انتخابات" ریاست جمهوری با کسادِ تمام روبه رو خواهد شد و نظام هم علی‌رغم مخالفتِ میلیونی، عنصر دل‌خواه خود را از صندوق‌ها بیرون و [بمانندِ دیگر رؤسای پیشین]، به جامعه و به مردم تحمیل خواهد کرد. البته می‌شود گفت که برگزاری "انتخابات" در چهارچوب نظام‌های سرمایه‌داری و خلافِ ادعاهای‌شان، مبنی بر محترم شناختن حق رأی، تا چه اندازه پوچ و بی‌مایه است؛ نیز آشکار شده است که راه و مجالی در برابر مردم در انتخاب «بد» و «بدتر» نیست. همه‌جا این‌گونه است و همه‌جا میدان‌های انتخاباتی، مطابق با خواست‌ها و سیاست‌های طبقه حاکمه پی ریخته شده است. یعنی این‌که از پایه، تفاوتی با یکدیگر ندارند و همه آن‌ها و علی‌رغم تفاوت‌های چند و ظاهری، سوپاپ اطمینان مناسبات امپریالیستی و سدکننده جنبش‌های اعتراضی رادیکال‌اند.

از اینرو انتصابات کنونی [سال ۱۴۰۰] ایران هم از قاعده کلی انتصابات دنیای سرمایه‌داری مستثنی - نبوده و - نیست؛ اما در کنار آن می‌شود از چند منظر از در توضیح غائله انتصابات در ایران برآمد؛ این‌که اوضاع نظام بسیار درب و داغان و نیز تشنج درون حاکمیت بسیار عریان و بالاست تا جائی که بخش‌های متفاوت نظام، این‌بار علناً و علی‌رغم تهدیدات و "نصایح" «رهبر»، با شعار "رأی بی‌رأی" به استقبال شوی سیاسی گردانندگان اصلی انتصابات رفتند؛ این‌که تجلی ریزش نیرو و بنده پائینی‌های نظام را می‌شد در عدم شرکت آنان در میدان‌های رأی‌گیری در داخل و در خارج از کشور به‌عینه دید؛ این‌که دلیل سوت و کور و خالی بودن مکان‌های رأی‌گیری، به اوضاع بد جامعه و معیشت روبه وخیم میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، زن و جوان برمی‌گردد؛ و بالاخره این‌که جامعه به تار مویی بند شده است و سران رژیم علی‌رغم اطلاع از اوضاع و احوال فعلی، به پیشواز انتصابات حکومتی رفتند تا به‌قول خویش کشتی ترک برداشته را با سلامتی به ساحل هدایت کنند!

مشخص بود که سیاست‌های نظام یعنی سمت‌وسو دادن و کشاندن مردم به میدان‌های رأی‌گیری با شکست مواجه خواهد شد؛ مشخص بود که نظام فاقد پائین‌ترین اعتبار سیاسی است و دلیل آن هم به نارضایتی بالای مردم از رفتار و کردار سران حکومت برمی‌گردد. دلیل آن مربوط به زیر و رو و نابود کردن زندگی و سفره خالی مردم از سوی حاکمان ایران است. براستی کسی موافق و هم‌زبان با سران حکومت نیست و مردم از موقعیت بد اقتصادی ذله و از سردمداران رژیم جمهوری اسلامی متنفرند. قبل‌ترها، و نیز بارها و بارها پاسخ و جواب خود را به برگزاری شوهای سیاسی نظام داده‌اند و دست‌اندرکاران نظام هم می‌دانستند که جامعه این‌بار و خلاف دوره‌های پیشین [و آن‌هم در ابعادی به‌مراتب وسیع‌تر]،

از رفتن به مکان‌های سازمان‌داده شده حکومتی امتناع خواهند کرد؛ می‌دانستند که کفگیر سیاست‌های فریبکارانه‌شان به تک‌دیگ خورده است و میدان‌های انتصابات سوت و کور خواهد بود؛ می‌دانستند [و پیشاپیش اعلام کردند] کمتر از سی درصد از واجدین شرایط به‌پای صندوق‌های رأی‌گیری خواهند رفت!!

در هر صورت و خارج از آمارسازی‌های دروغین رژیم [مبنی بر شرکت میلیونی]، پرونده انتصابات حکومتی سال ۱۴۰۰ بسته شده است، ولی می‌شود گفت که پرونده جنبش‌های اعتراضی کارگری، توده‌ئی، صفحه تازمتری را گشوده است. منظور از این‌که مخالفت‌ها علنی‌تر، جمع‌ی‌تر، سازمان‌یافته‌تر و رادیکال‌تر از قبل شده است و نظام هم به یاری رئیس‌جمهور منتصبی‌اش، در پی مقابله گسترده‌تر، سازمان‌یافته‌تر و خشن‌تر علیه مطالبات کارگری و توده‌ئی و نیز اعتراضات آتی درون جامعه می‌باشد؛ منظور از این‌که صف‌آرایی درون جامعه بین بالائی‌ها و پائینی‌ها به مرحله تازمتری ورود و افق جدیدی بر فضای سرتاسر جامعه حاکم خواهد گردید. در حقیقت نظام «رئییسی» [یکی از اعضای هیأت مرگ دهه شصت را] را به بالاترین مقام قوه مجریه «ارتقاء» داده است تا کارگران، زحمت‌کشان، زنان و جوانان را مرعوب سیاست‌های امپریالیستی کند. سیاست و وظایفی که پیش‌ترها، دیگر مسئولین قوه مجریه و ارگان‌های وابسته بدانان در مقابل خود قرار داده‌اند. مهم‌تر این‌که نظام با انتصاب «رئییسی» می‌خواهد مانع بالآمدن انتصابات و اعتراضات کارگری، توده‌ئی و به خصوص خیزش‌های اجتماعی و همگانی هم‌چون دی [جدی] و آبان ماه [عقرب] ۹۶ و ۹۸ شود؛ می‌خواهد مانع ورود جنبش‌های اعتراضی به فاز نوینی از طرح مطالبات و حقوق لگدمال شده‌شان شود. بر مبنای چنین سیاستی و آن‌هم بدون رعایت کمترین موازین سرمایه‌داری و نیز قول و قرارهای حکومتی، رئیس قوه قضائیه را به رئیس قوه مجریه نظام نقل مکان داده است تا از عکس‌العمل‌های رادیکال مردمی در امان بماند. فارغ از آن‌که مردم دیروقتی‌ست تصمیم سیاسی خود را در برابر سیاستمداران حاکم بر ایران گرفته‌اند و تردیدی نیست که این‌دست جابه‌جائی‌ها، نه بر موقعیت شکننده رژیم خواهد کاست و نه مردم بیش از این حاضر به تحمل سیاست‌های تحمیل شده اقتصادی - نظامی سران حکومت‌اند. طرح شعارهایی هم‌چون «اصول‌گرا، اصلاح‌طلب، دیگه تمومه ماجرا» و یا «مرگ بر دیکتاتور»، از جمله دیدگاه‌ها و ارزیابی‌های سیاسی مردم نسبت به اندام متفاوت نظام است. خوشبختانه همه این‌ها، یعنی سیاست‌های فریبکارانه و سرکوب‌گرانه رژیم از کار افتاده و به ته دیگ خورده است و بیش از این، کسی توجه‌ای به قول و قرارهای ناستوار جناح‌های گوناگون نظام نمی‌کند. زیرا که بدن‌های متفاوت نظام بیش از چهل سال دروغ تحویل جامعه داده‌اند و بیش از چهل سال مردم را از طرح مطالبات‌شان و آن‌هم به وحشیانه‌ترین شکل ممکنه پس زده‌اند. خوشبختانه نظام بنابه صدها دلیل، فاقد پائین‌ترین پایگاه اجتماعی‌ست و روزبه‌روز، با ریزش و با مخالفت نیرو در درون رودرو هستند، ولی در عوض و متأسفانه، در ابعادی بسیار وسیع و فراتر از جمعیت کشور، مسلح به سلاح‌های رنگارنگ و بخصوص با حمایت بی‌وقفه قدرت‌مداران بین‌المللی در تقابل با جنبش‌های پیشرونده اعتراضی و رادیکال برخوردار است. در پرتو چنین واقعیاتی نظام بالاترین مقام قوه مجریه را به «رئییسی» سپرد تا هم از دامنه اختلافات درون حکومتی بکاهد و هم با سازمان‌دهی مطلوب‌تر و یک‌دست‌تر، به‌مقابله با اعتراضات آتی کارگران، زحمت‌کشان، زنان، جوانان و دیگر توده‌های محروم بپردازد؛ در حقیقت می‌خواهد با سرکوب گسترده‌تر کارهای ناتمام و پیشین خود، یعنی «بساط» جنبش‌های اعتراضی توده‌های ستمدیده را از کف خیابان‌ها و دیگر میادین طبقاتی برچیند. موضوعاتی ناممکن و به‌طور قطع می‌شود گفت که زمینه‌ساز تحرکاتی وسیع‌تر و رادیکال‌تر از جانب کارگران، زحمت‌کشان، زنان و جوانان خواهد شد.

البته ناگفته نماند و نیز درست و قابل قبول است که نظام تا به حال به یمن دم و دستگاه‌های سرکوب، هر آنچه را که مطابق با خواسته‌های سرمایه‌داران بوده را در درون جامعه به پیش برده است؛ درست و قابل قبول است که جنبش‌های

اعتراضی هر از چندگاهی و آن هم بنابه دهها دلیل از تحقق خواسته‌ها و مطالبات سیاسی - اقتصادی‌شان باز مانده‌اند؛ اما صحیح و قابل قبول [و در حقیقت ممکن] نیست که سرکوب و آن هم به هر میزان و درجه‌ای، منجر به خاموشی و سوت و کوری جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ای خواهد شد. ثبت هزاران اعتصاب و اعتراض و آن هم در دوره‌های متفاوت، مبین این واقعیات است که اگرچه سرکوب مسکنی برای طبقات حاکمه است، ولی درمان‌کننده سیستم و مناسبات امپریالیستی نیست. جنبش مسلحانه خلق کُرد، ترکمن‌صحرا، خیزش‌های وسیع خیابانی و آتش زدن پمپ بنزین‌ها در اثر گرانی و بویژه اعتصابات و اعتراضات پی‌درپی کارگرانی همچون هفت‌تپه و نظایر این‌ها، به‌غیر از رشد و بالندگی جنبش‌های اعتراضی در برابر نظام خشن و سرکوب‌گر نیست. کاملاً محسوس شده است که نود و نه درصد مردم از اوضاع دست‌ساز سران حکومت ناراضی‌اند؛ به این دلیل که چیزی برای آن‌ها باقی نگذاشته‌اند؛ به این دلیل که با زور و با سرکوب وحشیانه بیش از چهار دهه ثروت‌های جامعه را بالا کشیده‌اند و بیش از چهار دهه پائین‌ترین مطالبات کارگری و توده‌ای را به‌مراه رئیس‌جمهور فعلی‌شان [رئیس] لت و پار کرده‌اند؛ رئیس‌جمهوری که پرونده‌اش برابر با پرونده «رهبر»، و برابر با پرونده دیگر عناصر پروپاقرص نظام [از رد صلاحیت شده‌ها گرفته تا "شکست خورده‌های انتخابات رقابتی"] است.

پس نظام بناحق و بنابراین هر فرد و عنصر منتصب به آن، در تقابل با مردم‌اند و هیچ‌یک از آنان و علی‌رغم رجزخوانی‌ها و اختلافات ظاهری، تفاوتی با یکدیگر ندارند. بدین‌ترتیب دلیل جاروجنجال‌های پیش‌انتخاباتی درون حکومت را می‌بایست به موقعیت روبه‌افزون جنبش‌های اعتراضی و به وضعیت بد اقتصادی جامعه مربوط دانست. منظور از این‌که اکثریت قریب به اتفاق جامعه موافق و یا مدافعی سیاست‌ها و بر سر کار ماندن سران حکومت در اریکه قدرت نیستند و این‌را، بارها و بارها در میادین متفاوت تولیدی، در خیابان‌ها و در دیگر اماکن اعتراضی اعلام کرده‌اند؛ این‌را با زبان‌ها و با عمل‌های متفاوت گفته و نشان داده‌اند که نظام جمهوری اسلامی، نظام مطابق با برسمیت شناختن حقوق انسان‌ها نیست؛ نظامی که تکلم‌اش توهین به مردم و زبان‌اش بکارگیری زور و کُشت و کُشتار کارگران، زحمت‌کشان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی است. بنابر این سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بخوبی از تنفر و از انزجار مردم نسبت به رفتار و کردارشان آگاه‌اند و ترس و وحشت‌شان هم، از برآمد جنبش‌های اعتراضی سال‌های هم‌چون ۹۶ و ۹۸ و آن‌هم در ابعادی گسترده‌تر، رادیکال‌تر و بُرنده‌تر است که خوشبختانه پیش‌درآمدهای آن‌را، در عدم شرکت وسیع مردم و جوانان در انتصابات اخیر حکومتی و بخصوص در مسدود کردن خیابان‌های ایران و آن‌هم در روز رأی‌گیری به‌عینه دیده‌اند. در حقیقت جنبش‌های اعتراضی منتظر روزهای سرنوشت‌ساز و قطعی با سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و دم و دستگاه‌های سرگوب‌گرش است. خلاصه این‌که نظام با انتصاب «رئیس» به بالاترین قوه مجریه، در پی تعرض سازمانیافته‌تر، گسترده‌تر، یکدست‌تر و خشن‌تر به صف مخالفت‌های کارگری و توده‌ای، زنان، جوانان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی است؛ قصد و مقصودش بر آن است تا بدون کم‌ترین تنش‌ها و مخالفت‌های ظاهری درونی، به جان مردم بی‌افتد؛ می‌خواهد سیاست تسویه‌حساب نهائی با جامعه اعتراضی را در پیش گیرد و بقول خویش بساط اعتراضات و مخالفت‌های کارگری و توده‌ای و جوانان را در میادین متفاوت طبقاتی برچیند. امری محال و قطعاً برابر با هدایت نظام به ته‌گودال است.

۲۲ جون ۱/۲۰۲۱ تیر [سرطان] ۱۴۰۰